

فرا تحلیل نابرابری در برنامه‌های توسعه منطقه‌ای

مهسا تیزچنگ* ، منصوره اعظم آزاده**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲۵

چکیده

از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون، پنج برنامه توسعه به اجرا درآمده که از برنامه سوم تأکید بر توسعه منطقه‌ای مدنظر قرار داشته است و موضوع پژوهش‌های متعددی در سالیان اخیر بوده است. پژوهش حاضر که از نوع فرا تحلیل کیفی بوده، تلاش دارد تا مطالعات صورت گرفته در خصوص نابرابری برنامه‌های توسعه‌ای در مناطق کشور را بررسی کرده و درعین حال توصیفی فرآیندی از نتایج حاصل از آنها به دست دهد. بررسی تعداد ۱۹ مقاله که در بازه زمانی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۴ انجام گرفته است نشان می‌دهد تکرار قابل ملاحظه‌ای در روش‌ها، مبانی و نتایج حاصل، وجود دارد و هم‌پوشانی شاخص‌ها، باوجود تفاوت روش، سبب نزدیکی نتایج شده است. همچنین شاهد شکاف‌های قابل ملاحظه در سطوح توسعه استان‌ها هستیم. نکته قابل توجه آنکه نتایج نشان از جابه‌جایی‌های حاد اقلی در میان تعداد محدودی از استان‌های کشور در طول سه دهه اخیر دارد و به‌مرور الگویی تثبیت شده را نشان می‌دهد که ضمن حکایت از ایستایی نابرابری، تائید کننده الگوی مرکز-پیرامون در برخورداری استان‌ها از شاخص‌های توسعه است.

واژه‌های کلیدی: توسعه منطقه‌ای، نابرابری، فرا تحلیل، فرآیندی، ایران

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

mahsa.tizchang@yahoo.com

maazadeh@yahoo.com

** دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

مقدمه و بیان مسئله

در دنیای امروز، نابرابری‌های اقتصادی- اجتماعی به‌عنوان پدیده‌ای فراگیر و رو به گسترش قابل مشاهده است. نابرابری مفهومی است که در مقابل برابری قرار می‌گیرد و جزء مفاهیمی به شمار می‌رود که فلاسفه تعریف واحدی برای آن ارائه نکرده‌اند. برای برابری نیز تعریف مستقلی وجود ندارد بنابراین هر آنچه با عنوان برابری در نظام‌های اجتماعی- سیاسی مطرح می‌شود در چهارچوب ساختار همان نظام باید تعبیر و تفسیر شود. در حوزه توسعه، وجود نابرابری‌ها و ابعاد مختلف آن در حقیقت نشانه‌ای مهم دال بر توسعه‌نیافتگی است زیرا کشورهای به‌عنوان توسعه‌یافته شناخته می‌شوند که در ضمن برخورداری از شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی، توزیع درآمدها و امکانات نیز نسبتاً عادلانه است (نظم فر و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۹۸). به‌عبارت‌دیگر توسعه چیزی جز رضایت‌بخش کردن وضعیت زندگی مردم عادی نیست. شاید یکی از بهترین تعاریف از عدالت اجتماعی را نیز بتوان همان برابری در دسترسی به فرصت‌های عمومی دانست. بسیاری از نظریه‌پردازان توسعه، بر کاهش نابرابری‌های موجود و رفع دوگانگی‌ها به‌عنوان یکی از اهداف اساسی تأکید دارند. نبود توازن در جریان توسعه، بین مناطق گوناگون موجب ایجاد شکاف و تسریع نابرابری منطقه‌ای می‌شود که خود مانعی در مسیر توسعه است. رشد سریع و نامتوازن از جمله دلایلی است که موجب بروز پدیده نابرابری منطقه‌ای می‌گردد. از یک‌سو، رشد بالای اقتصادی ممکن است با تشدید نابرابری‌های منطقه‌ای و تداوم فقر در بخشی از جمعیت کشور همراه باشد و از سوی دیگر، عدم برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مناسب نیز منجر به تشدید نابرابری در جامعه می‌شود (کریمی موغاری و براتی، ۱۳۹۵: ۵۰). نابرابری در دسترسی به فرصت‌ها، منجر به عدم توازن در توزیع امکانات و خدمات، افزایش شکاف طبقاتی، اخلال در بخش کشاورزی، افزایش مهاجرت به شهر و افزایش هزینه زندگی در آن است. پیامدهایی چون افزایش حاشیه‌نشینی، بالا رفتن نرخ بیکاری، فقر، افزایش فساد و جرائم، همگی به توسعه نابرابر مناطق و محرومیت آنها بازمی‌گردد (توکلی و فاضلی نیا، ۱۳۸۳: ۱۰۲).

۳ فرا تحلیل نابرابری در برنامه‌های توسعه منطقه‌ای

مسئله نابرابری در بسیاری از کشورها، چالش اساسی در مسیر توسعه است به‌ویژه برای آن دسته از کشورها که قلمرو حاکمیت آنها مناطق جغرافیایی وسیعی را شامل می‌شود. در توسعه فضایی ایران نیز با نابرابری‌های منطقه‌ای مواجه هستیم. در واقع کشور ایران نیز به‌واسطه گستره جغرافیایی وسیع، تنوع آب و هوایی، اقتصاد عمدتاً تک‌محصولی، تنوع قومیتی و برخورداری از جمعیت بالا، پتانسیل زیادی برای شکل‌گیری نابرابری‌های منطقه‌ای دارد. در ایران، با وجود تجربه بیش از ۶۰ سال برنامه‌ریزی توسعه، به دلیل غلبه اقتصاد نفتی و سایر عوامل که ریشه‌های ساختاری و تاریخی دارند، برنامه‌های توسعه نتوانسته‌اند مظاهر عقب‌ماندگی را در سطوح منطقه‌ای کاهش دهند. در طول این مدت (از ۱۳۲۷)، سه نوع برنامه‌ریزی یعنی برنامه عمرانی (متکی بر طرح و پروژه)، جامع محلی (شکل متعارف برنامه) و ساختاری (در جهت توسعه پایدار) تهیه شده است.

عنوان برنامه‌های توسعه پیش از انقلاب، «برنامه عمران و آبادانی» بود و چنانچه از نام آن پیداست، تأکید اصلی بر تولید و عمران و کشاورزی و مخابرات و.. بود. پنج برنامه عمرانی تا سال ۱۳۵۵ به اجرا درآمد و برنامه ششم به دلیل هم‌زمانی با وقوع انقلاب اسلامی ناتمام ماند. بعد از پیروزی انقلاب، به دلیل وقوع جنگ تحمیلی، یک دهه کشور از برنامه‌های توسعه‌ای محروم بود و از انتهای دهه شصت، اولین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی کشور به اجرا درآمد (موسوی و دیگران، ۱۳۹۷: ۳). به‌طور مشخص در برنامه توسعه سوم و چهارم (پس از انقلاب اسلامی) تأکید ویژه‌ای بر شناخت و بررسی شکاف‌های منطقه‌ای و دستیابی به نوعی توازن در اجرای برنامه‌های توسعه‌ای محلی و منطقه‌ای وجود داشته است. توسعه منطقه‌ای، استفاده از منابع محلی برای افزایش رفاه منطقه یا بخش جهت بهبود شاخص‌های توسعه انسانی است. ماده‌های ۱۸۰ و ۱۸۱ اصل ۴۸ قانون اساسی ایران صراحتاً به برابری توسعه و حفظ توازن در میان نواحی کشور اشاره کرده است. در ماده ۱۸۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این‌گونه آمده است:

«در راستای تحقق اصل ۴۸ قانون اساسی، سیاست‌های کلی در جهت حصول به اهداف چشم‌انداز و به‌منظور استفاده متوازن از امکانات کشور و توزیع عادلانه و رفع تبعیض و ارتقا سطح مناطق کمتر توسعه‌یافته و تحقق پیشرفت و عدالت، دولت مکلف است در توزیع منابع عمومی و یارانه و سود تسهیلات به نحوی عمل نماید که فاصله شاخص برخورداری شهرستان‌های با کمتر از سطح متوسط کشور در پایان برنامه چهارم در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی فرهنگی، زیربنایی و امنیتی در هر سال برنامه حداقل ۱۰٪ به سطح یادشده نزدیک‌تر شده باشد».

نابرابری را می‌توان از روش‌های متعددی از جمله میزان تفاوت فقر، درآمد، ثروت، دارایی، الگوهای مصرف و بهداشت و سایر معیارهای اندازه‌گیری رفاه به دست آورد. پس از آنکه مظاهر نابرابری و فقر با وجود نرخ‌های قابل ملاحظه رشد اقتصادی همچنان رو به افزایش بود، استفاده از شاخص‌های صرف اقتصادی برای سنجش سطوح توسعه یا نابرابری مورد پرسش جدی قرار گرفت. در اواخر دهه ۱۹۷۰، چارچوب پیشنهادی آمارتیا سن^۱ روش جدیدی برای تفکر و اندازه‌گیری رفاه بشر به ارمغان آورد. او پیشنهاد کرد که رفاه باید از طریق اعمال ارزش‌های مردم و آزادی انتخاب آنها اندازه‌گیری شود. در سال‌های بعد نیز با تشکیل کنفرانس‌های متعدد ابعاد مختلفی را برای سنجش ابعاد اجتماعی- اقتصادی و زیست‌محیطی مورد توجه قرار دادند. اغلب پژوهش‌های انجام گرفته در این حوزه، طی دهه گذشته از شاخص‌های ترکیبی که در بردارنده مؤلفه‌های اقتصادی، زیرساختی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی و... هستند استفاده کرده‌اند تا درجه توسعه‌یافتگی مناطق گوناگون را برآورد کرده و در مطالعاتی تطبیقی میزان پراکندگی و توازن آنها میان استان‌های گوناگون را مورد تحلیل قرار دهند.

تردیدی نیست که در خصوص اندازه‌گیری سطوح توسعه، هنگامی که تمام استان‌ها مدنظر باشند، دستیابی به توافق و اجماع دشوار بوده و حتی انتظار هم‌خوانی و تطابق

۵ فرا تحلیل نابرابری در برنامه‌های توسعه منطقه‌ای

نتایج، واقع بینانه نخواهد بود. پژوهش‌های صورت گرفته در ایران پیشینه‌ای به قدمت اجرای برنامه‌های توسعه دارند و می‌توان رد آنها را از سال‌های ۱۳۳۵ (توسط هوشنگ امیر احمدی) تا دهه حاضر دنبال نمود. در یکی از نمونه‌های اخیر، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در قالب مجموعه مطالعات منطقه‌ای و آمایش سرزمین در ایران، به فرا تحلیل نابرابری‌های منطقه‌ای در ایران و در میان ۱۰۷ اثر مرتبط پرداخته است. ارزیابی این شش دهه برنامه‌ریزی توسعه در ایران بیش از همه حاوی این پیام است که اولاً حجم عظیمی از منابع انسانی، مالی و طبیعی مصرف‌شده با دستاوردهای آن تناسبی نداشته است و باوجود پیشرفت مهمی که در برخورداری از مواهب توسعه نسبت به گذشته پدید آمده است، شکاف و فاصله تاریخی ایران با کشورهای پیشرفته چندان کاهش نیافته است (مکنون و دیگران: ۱۳۹۳: ۱۲۸).

قیاس نتایج حاصل از آنها در عین برخی ناهمخوانی‌های سؤال‌برانگیز، باوجود استفاده از شاخص‌های مشترک و مشابه، الگویی از روند طی شده در طول اجرای برنامه‌های توسعه به دست می‌دهد که می‌تواند تصویری از نابرابری‌های موجود فراهم آورد. سطوح منطقه‌ای و محلی به‌عنوان سطحی از فضای مدیریت و اجرای سیاست‌های توسعه‌ای، همواره مورد توجه محافل علمی، سیاست‌گذاری و اجرایی بوده است. در فرآیند برنامه‌ریزی، شناخت و تبیین سطوح توسعه‌یافتگی نواحی و آگاهی از نقاط قدرت و ضعف آنها اهمیت زیادی دارد. در این راستا پژوهش حاضر در پی ارائه توصیفی فرآیندی از نابرابری تجربه‌شده در استان‌های کشور در طول سه دهه گذشته است که از طریق بررسی ۱۹ مقاله مرتبط و با استفاده از روش فرا تحلیل کیفی صورت می‌گیرد. سؤالات محوری پژوهش این‌گونه است:

✓ مختصات صوری، ساختاری و محتوایی پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه

نابرابری منطقه‌ای چگونه است؟

✓ آیا الگویی از نابرابری بر برنامه‌های توسعه منطقه‌ای حاکم بوده است؟

✓ فرآیند توسعه طی شده استان‌های کشور تحت این الگو چگونه است؟

از آنجایی که سیاست‌گذاری منطقه‌ای به‌عنوان کوشش آگاهانه حکومت برای ایجاد تغییر در توزیع فضایی پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی از قبیل جمعیت، درآمد، درآمدهای دولت، تولید کالا و خدمات، تسهیلات حمل‌ونقل و سایر زیرساخت‌های اجتماعی مطرح گردیده است، شناخت و تبیین سطوح توسعه‌یافتگی نواحی و آگاهی از نقاط ضعف و قدرت آنها اهمیت بسیار زیادی دارد.

چارچوب مفهومی

توسعه و نابرابری:

توسعه در لغت به معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفته‌تر شدن، قدرتمندتر شدن و حتی بزرگ‌تر شدن است (فرهنگ لغت آکسفورد: ۲۰۰۱). توسعه مفهومی پویاست و توافقی بر روی معنای آن بین برنامه‌ریزان و متفکران وجود ندارد. برخی آن را افزایش درآمد می‌دانند، برخی بر اشتغال و نیز کیفیت زندگی تمرکز دارند. اما همچنان تأکید عمده بر نیازهای اساسی مردم است. تنها نقطه اشتراک آنها این است که توسعه امری ضروری است. به عبارتی، توسعه پروسه‌ای از تغییرات هدفمند در گذار اجتماعی-اقتصادی از جوامع سنتی به مدرن است که به‌طور گسترده از نوع بشر متأثر می‌شود. برنامه‌ریزی توسعه اغلب به‌مثابه هر اقدامی توسط دولت تعریف می‌شود که هدف آن افزایش نرخ رشد اقتصادی است. در واقع برنامه‌ریزی توسعه‌ای که توسط دولت انجام می‌شود، دو هدف دارد: رشد اقتصادی و تغییرات ساختار اجتماعی. دستیابی به توسعه باید بتواند افراد را قادر سازد تا تاریخ و جغرافیایشان را تحت شرایط انتخابی‌شان درآورند. (Higgins, 1997: 34)

مفهوم توسعه برای نخستین بار در حوزه علم اقتصاد توسط آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل و در قرن هجدهم مطرح گردید. در واقع اولین تلاش‌ها در این زمینه، توسعه را معادل رشد اقتصادی می‌دانست. رشد اقتصادی مفهومی کمی است که با

شاخص درآمد ملی یا تولید ملی تعریف می‌شود. نظریات مربوط به توسعه یا مدرنیزاسیون به سبک غربی اساساً پس از جنگ جهانی دوم به‌ویژه در آمریکا مطرح گردید. (جرالد دام، ۱۳۶۸: ۱۷) ادبیات توسعه اما بعد از جنگ جهانی دوم مطرح و مورد تکامل قرار گرفت که هدفش کشف چگونگی بهبود شرایط کشورهای جهان سوم بود تا به وضعیت کشورهای پیشرفته نزدیک شوند. امروزه اما درک ما از مفهوم توسعه، فرآیندی همه‌جانبه و دربرگیرنده تمام کشورهاست که نه تنها توسعه اقتصادی بلکه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی را شامل می‌شود. در زمینه مطالعات اجتماعی، توسعه به معنای کاهش فقر، بیکاری، نابرابری، صنعتی شدن بیشتر، ارتباطات بهتر، نظام اجتماعی مبتنی بر عدالت و افزایش مشارکت مردم در امور جاری سیاسی تعریف می‌شود. در نتیجه توسعه را باید جریانی چندبعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است.

میزان نابرابری اهمیت کلیدی در توسعه و مطالعات توسعه دارد. از همه مهم‌تر آنکه نابرابری شدید، تطابقی با یک جامعه عادلانه ندارد. نابرابری وضعیت برابر نبودن - خصوصاً در منزلت، حقوق و فرصت‌ها مفهومی است که در قلب بسیاری از تئوری‌های عدالت اجتماعی وجود دارد. باین‌همه در حوزه مباحث عمومی برای افراد گوناگون معناهای متفاوتی دارد. اغلب متفکران نابرابری اقتصادی که عمدتاً معنای نابرابری درآمدی یا پولی دارد یا به‌طور گسترده‌تر نابرابری شرایط زندگی را مدنظر دارند. سایر اشکال نابرابری عمدتاً با ارجاع به اشکال قانونی، حقوقی و برابری افراد در محضر قانون است (Afonso and Lafleu, 2015: 39).

نابرابری را می‌توان از دو جهت نقد کرد: یکی در خود (تناقض با عدالت) و یکی در نگاه ابزاری که دارای ارتباط مستقیمی با رشد اقتصادی در نظر گرفته می‌شود؛ زیرا سایر اهداف مطلوب مثل کاهش فقر، رشد اقتصادی، برون داد تحصیلات، درآمد، ثبات سیاسی و اجتماعی را به خطر می‌اندازد. در دهه ۱۹۶۰، تمرکز بر نابرابری درآمدی بود

زیرا درآمد به‌عنوان مهم‌ترین معیار رفاه پذیرفته‌شده بود. بعدها، نقدها شامل رویکردهای جایگزینی مثل آمارتیا سن بود که قابلیت یا آزادی مردم را در نظر می‌گرفت، همه آنچه می‌توانند باشند یا انجام دهند (Stewart, 2016: 24). نابرابری دارای هنگامی رخ می‌دهد که افراد دارای سطح یکسانی از رفاه مادی یا شرایط اقتصادی زندگی نباشند. به‌طور تاریخی تئوری‌های توسعه تا جایی متمرکز بر نابرابری درآمدی‌اند که مؤثر بر یا متأثر از رشد اقتصادی و درآمد سرانه ملی باشد. مطالعات ابتدایی نشان دادند که رشد، تأثیرات غیرقطعی بر نابرابری داشته است؛ اما نابرابری درآمدی برای رشد اقتصادی تعیین‌کننده است.

به‌علاوه، هم‌زمان که نابرابری درآمدی در بسیاری از کشورها رشد داشت، یک انحراف توزیعی در پروسه‌های رشد آشکار می‌شد. در اوایل سال ۲۰۰۰ میلادی این امر آشکار بود که رشد و نابرابری قابل تفکیک نیستند و تأکید دهه‌های گذشته بر فقر شدید، شکست‌خورده به نظر می‌رسیدند. در واقع پیشرفت‌هایی در زمینه فقر شدید به وجود آمده بود اما نابرابری در بسیاری از کشورهای در حال توسعه در حال افزایش بود. نابرابری فرصت‌ها که در اواخر دهه ۱۹۷۰، رویکرد آمارتیا سن آغازگر این نگاه در مطالعات توسعه و نابرابری بود. در بحث انتخاب شیوه زندگی، افزایش درآمد هدف نیست زیرا همه افراد درآمد را به شیوه مشابهی تبدیل به رفاه و آزادی نمی‌کنند (به لحاظ معیار سنجش نمی‌تواند به‌تنهایی معتبر باشد). وابستگی متقابل شرایط فردی و اجتماعی که در بردارنده سن، جنسیت، پیشینه خانوادگی و ناتوانی افراد است و عوامل اجتماعی مثل شرایط جامعه، جرم، سیستم بهداشتی و تحصیلی و نیز قواعد و عرف‌های اجتماعی همه باید در نظر گرفته شوند (همان: ۲۶).

مفهوم منطقه و توسعه منطقه‌ای:

بسیاری از تئوری پردازان با تحلیل روند نابرابری‌ها بین مناطق یک کشور و تعمیم آن به کل کشورها، به این نتیجه رسیدند که وجود ناپیوستگی در ساختار اجتماعی و

اقتصادی دارای آثار بازدارنده است و برقراری ارتباط بین مناطق را آشکار می‌سازد و یک زنجیره‌ی علی و معلولی توسعه‌نیافتگی فضایی را تشدید می‌کند. تئوری پردازان در دیدگاه عینی تعریف منطقه، معتقد به ترسیم مرز بین مناطق هستند و تعیین منطقه از نظر این گروه یک هدف است اما در دیدگاه ذهنی، معتقدند منطقه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف است. به‌طورکلی می‌توان گفت منطقه یک محدوده مشخص جغرافیایی است که در آن کارکردهای همسان و ویژگی‌های جغرافیایی، اقتصادی، انسانی و اجتماعی مشترک وجود دارد. چهار مؤلفه اصلی منطقه می‌تواند شامل موارد زیر باشد: دست‌کم یک مرکز داشته باشد، دارای ساختار اقتصادی-اجتماعی، فضایی همگن و متمرکز باشد و برای حل مسائل اقتصادی و برنامه‌ریزی دارای وحدت رویه باشد. همچنین وسعت آن طوری باشد که بتوان توزیع جمعیت، فعالیت انسانی و... را در آن مقیاس بررسی کرد (نظم‌فر، ۱۳۹۵: ۶۵-۶۶). لوئیس کیبل^۱ معتقد است منطقه برنامه‌ریزی باید به‌اندازه‌ای بزرگ باشد تا بتواند تغییرات اصلی را در توزیع جمعیت و مشاغل در داخل مرزهای خودش نشان بدهد و به‌اندازه‌ای کوچک باشد که بتواند مسائل برنامه‌ریزی را بصورت جامع موردتوجه قرار دهد. (همان).

مفهوم توسعه منطقه‌ای به یک مفهوم ارزشی مثبت ارجاع دارد که به تقویت سطوح زندگی افراد و شرایط عمومی رفاه انسانی در یک منطقه می‌پردازد. مفهوم ارزشی مثبت یعنی این امر صرفاً شامل تغییر نمی‌شود بلکه تغییر برای بهبود مدنظر است. توسعه به لحاظ طبقاتی خنثی و یا به‌طور یکسان در دسترس همه مناطق نیست. اغلب برخی مناطق از مواهب توسعه بیش از سایرین برخوردار می‌شوند. اینکه سطوح گوناگون رشد، درآمد، اشتغال و تولید سبب درجات متفاوت توسعه می‌شود، همان‌قدر که در میان ملل صادق است؛ مناطق زیرملی را نیز در برمی‌گیرد. بنابراین این مفهوم ارتباط تنگاتنگ با توسعه متوازن دارد. در این رویکرد، توسعه یک منطقه به‌مثابه یک

1. Luis Kibel

کل مدنظر است. توسعه منطقه‌ای متوازن به معنای توسعه برابر همه مناطق نیست بلکه توسعه کامل قابلیت‌های یک منطقه بر اساس ظرفیت‌هایش مدنظر است تا آنجا که منافع رشد اقتصادی توسط ساکنان تمام مناطق مشترک باشد (Higgins, 1997: 66-67).

دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ توسعه منطقه‌ای و محلی به‌عنوان فعالیت مهم در سطح ملی و نیز در سطح دولت‌های محلی و منطقه‌ای در سراسر جهان به‌طور روزافزونی موردتوجه قرار گرفت (Pike, et al, 2006). اغلب تئوری‌های این دوران با عنوان تئوری‌های «پایین به بالا» و «درون‌زا» شناخته می‌شوند. در تئوری‌های پایین به بالا، هدف استفاده از نیروی کار و منابع طبیعی مناطق به شیوه‌ای هماهنگ و مؤثر بود. ابتدا ضروری است تا نیازهای مردمی که در یک منطقه زندگی می‌کنند مهیا شود، سپس با استفاده از ذخایر کالاهای تولیدشده، وارد شیوه‌های جدیدی از فعالیت اقتصادی شوند تا اقتصاد منطقه‌ای هرچه بیشتر تنوع یابد. در دهه ۱۹۸۰، برخی نظریات رشد از پایین به بالا با تئوری‌های رشد درون‌زا ترکیب شدند و از آن زمان تئوری‌های جدید توسعه منطقه‌ای به‌عنوان تئوری‌های درون‌زا یا توسعه از پایین توصیف می‌شوند. آنها نقش پتانسیل‌های درون‌زای منطقه‌ای را پررنگ می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر، توسعه منطقه‌ای، توسعه‌ای است که منابع آن مبتنی بر ایجاد، استفاده و بهبود ذخایر درونی در سطوح مختلف فضایی است: محلی، منطقه‌ای و ملی. (Bogdanki, 2019: 26-27)

روش‌شناسی

اگرچه فرا تحلیل را معمولاً جزء روش‌های کمی می‌دانند اما این روش قابلیت به‌کارگیری در رویکردهای کیفی را نیز دارا است. فرا تحلیل با نگاهی تراکمی نسبت به نتایج فعالیت‌های پژوهشی سعی دارد که تصویری کلی از تحقیقات را در حوزه‌های مختلف ارائه دهد و به پژوهشگران این امکان را می‌دهد که داده‌های به‌دست آمده از بررسی چندین مطالعه را باهم ترکیب کنند و به نتایج جامع‌تری برسند (کرمانی و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۱).

در واقع فرا تحلیل یک شیوه دقیق برای برآورد بهتر درباره حقیقت است. گلاس می‌گوید: «فرا تحلیل، تحلیل تحلیل‌هاست و این خصوصیت می‌تواند بُعد کیفی نیز داشته باشد» (صادقی فسایی و دیگران: ۱۳۹۵: ۶۷۸). فرا تحلیل کیفی برخلاف کمی، جنبه استنباطی دارد و با بهره‌گیری از روش‌های آماری به ادغام نتایج پژوهش‌های مختلف در یک حوزه اقدام می‌کند، بیشتر از آماره‌های توصیفی استفاده می‌کند و مشخص کردن فراوانی، درصد فراوانی، فراوانی تجمعی از مهم‌ترین ارکان این تحلیل محسوب می‌شود. به‌طور کلی فرا تحلیل کیفی در مطالعاتی که برخی از منابع موردنظر به روش‌های کیفی انجام شده‌اند یا زمانی که جنبه‌های توصیفی بیش از ابعاد تحلیلی مدنظر باشند، بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، در اینجا رویکرد کیفی در روش‌شناسی پژوهش مطرح نیست بلکه به‌کارگیری یا عدم به‌کارگیری تحلیل‌های آماری استنباطی از جمله بررسی اندازه اثر متغیرهاست که کمی یا کیفی بودن فرا تحلیل را مشخص می‌کند.

در این مقاله، فرا تحلیل به شیوه‌ای توصیفی به ارائه یافته‌ها خواهد پرداخت. جامعه مورد مطالعه، تعداد ۱۹ مقاله در حوزه نابرابری برنامه‌های توسعه منطقه‌ای هستند که در بازه زمانی ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۶ به چاپ رسیده‌اند و دوره‌های مورد بررسی آنها، سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۴ را در برمی‌گیرد. علت تعیین این بازه زمانی تأکید مطالعه بر تغییرات سه دهه اخیر از یکسو و در دسترس بودن مطالعات مدنظر از سال‌های مذکور بود، آنچنان که به ادعای پژوهشگران این حوزه، داده‌های موجود متعلق به مطالعات پس از سال ۱۳۳۵ هستند. از بین مقالات متعددی که در این حوزه پژوهش داشته‌اند، آن‌هایی مدنظر بودند که سطح‌بندی تمام استان‌ها یا شهرستان‌های کشور را بررسی کرده‌اند و مواردی که شامل مطالعات موردی استان‌ها بوده‌اند بنا بر اهداف پژوهش فعلی از جامعه خارج شدند.

شیوه انتخاب مقالات از طریق پایگاه‌های جستجویی چون جهاد دانشگاهی و نورمگز و... بوده است. به‌علاوه طرح جامع مطالعات منطقه‌ای و آمایش سرزمین در

ایران که در آن مقالات این حوزه گردآوری شده است، مورد استفاده قرار گرفت. کلید واژه‌های جستجو شده شامل واژه‌هایی چون نابرابری، نامتوازن، توسعه منطقه‌ای و موارد مشابه بودند. یکی دیگر از معیارهای مدنظر برای انتخاب مقالات، دربرگیری حداقل دو شاخص از سه شاخص اقتصادی، زیربنایی و فرهنگی - اجتماعی بود. در واقع از آنجاکه مقالات شاخص‌های ترکیبی گوناگونی را به کار گرفته بودند، تعیین سه شاخص یادشده به دلیل اهمیت و تأثیرگذاری عمده بر جایگاه و رتبه‌بندی توسعه‌ای استان‌ها می‌باشد. از سوی دیگر، از آنجاکه اغلب مقالات داده‌های خود را از سالنامه‌های آماری و سرشماری دوره‌های مشخص برداشت کرده بودند، میان شاخص‌ها هم‌پوشانی قابل ملاحظه‌ای وجود داشت که این امر قیاس نتایج آنها را قابل اعتماد می‌ساخت. داده‌های به دست آمده در قالب دو شکل تنظیم شده است: ابتدا مشخصات ساختاری و صوری مقالات در قالب جداول ارائه می‌شود و سپس نتایج هر یک که دربردارنده رتبه‌بندی و سیر جابه‌جایی استان‌هاست به شکل فرآیندی توصیف خواهد شد.

یافته‌ها

- سال انتشار

بیشترین فراوانی مقالات به چاپ رسیده، مربوط به سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۰ بوده است که در مجموع با ۵۲ درصد، بیش از نیمی از مقالات را شامل می‌شود. داده‌های این مقالات همگی مبتنی بر سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ بوده است که هم‌پوشانی شاخص‌های آنان، امکان قیاس قابل اعتمادی را فراهم می‌آورد. پس‌از آن نیز اغلب پژوهش‌ها مبتنی بر داده‌های دهه هشتاد شمسی هستند.

جدول ۱- فراوانی مقالات برحسب سال انتشار

سال انتشار	فراوانی	درصد
۱۳۹۶	۱	۵/۲
۱۳۹۵	۱	۵/۲
۱۳۹۴	۱	۵/۲
۱۳۹۳	۲	۱۰/۵
۱۳۹۱	۶	۳۱/۵
۱۳۹۰	۴	۲۱
۱۳۸۸	۲	۱۰/۵
۱۳۸۷	۱	۵/۲
۱۳۸۵	۱	۵/۲
جمع	۱۹	۱۰۰

- رشته نویسندگان

در خصوص رشته تحصیلی نویسندگان و پژوهشگران این مقالات، بیشترین فراوانی متعلق به گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری است که در مجموع ۶۳ درصد آثار از سوی آنان ارائه شده است. پس از آن گروه اقتصاد و توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی شهری قرار دارند. غیبت پژوهشگران حوزه‌هایی همچون علوم اجتماعی درجایی که مفهوم نابرابری مرکزیت دارد، قابل توجه است.

جدول ۲- فراوانی مقالات برحسب رشته تحصیلی پژوهشگران

رشته تحصیلی نویسندگان	فراوانی	درصد
جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری	۱۲	۶۳/۱
اقتصاد و توسعه اقتصادی	۳	۱۵/۷
برنامه‌ریزی محیط‌زیست	۱	۵/۲
توسعه روستایی	۱	۵/۲
برنامه‌ریزی و توسعه شهری	۲	۱۰/۵
جمع	۱۹	۱۰۰

- مبانی نظری

بیشترین فراوانی مقالات مربوط به مواردی بود که دارای مبانی نظری مشخصی نبودند. در واقع در آنها صرفاً به ارائه تعاریف مفاهیم اصلی چون نابرابری یا توسعه در مفهوم کلی و در قسمت بیان مسئله اکتفا شده بود. پس از آن بیشترین موارد یعنی ۲۱ درصد در بردارنده مفاهیم نظریه قطب رشد بود و نظریات همگرایی و رشد درون‌زا با مجموع ۳۰ درصد در مراتب بعدی قرار داشتند. شایان ذکر است که تعدادی از پژوهش‌ها ترکیبی از نظریات را به کار برده بودند اما در اینجا معیار، مفاهیم مرکزی در مبانی تئوریک آنها بود.

جدول ۳- فراوانی مقالات بر حسب چارچوب نظری

درصد	فراوانی	مبانی نظری
۱۰/۵	۲	الگوی مرکز- پیرامون
۱۵/۷	۳	همگرایی
۲۱	۴	قطبی شدن (قطب رشد)
۱۵/۷	۳	رشد درون‌زا
۱۰/۵	۲	جغرافیای اقتصاد نوین
۲۶/۳	۵	ندارد
۱۰۰	۱۹	جمع

- روش

تعداد بالایی از مقالات یعنی در حدود ۸۰ درصد آنها از نوع تحلیلی- توصیفی بودند و مواردی را شامل می‌شدند که بر اساس به‌کارگیری شاخص‌های ترکیبی به رتبه‌بندی و توضیح علل جای‌گیری استان‌ها در مراتب مختلف پرداخته بودند. مقالات تحلیلی- مقایسه‌ای به بررسی داده‌ها در دو برهه زمانی مجزا پرداخته بودند و یک مورد نیز از نوع مطالعات همبستگی میان دو مقطع زمانی بود.

جدول ۴- فراوانی مقالات برحسب روش

روش	فراوانی	درصد
تحلیلی - توصیفی	۱۵	۷۸/۹
تحلیلی - مقایسه‌ای	۲	۱۰/۵
تحلیلی - کمی	۱	۵/۲
مطالعه همبستگی	۱	۵/۲
جمع	۱۹	۱۰۰

- تکنیک

تکنیک تحلیل عاملی محبوب‌ترین روش در میان پژوهشگران این حوزه بود که گرچه به‌تنهایی ۱۰ درصد مقالات را شامل می‌شود، اما در کنار تکنیک‌های دیگر بیش از ۵۰ درصد مقالات را در برمی‌گرفت. دلیل این امر را شاید بتوان در قابلیت این روش جهت تلخیص عوامل گوناگون و تعیین بار عاملی جهت رتبه‌بندی استان‌ها دانست. تکنیک مکمل آن اغلب تحلیل خوشه‌ای و تاکسونومی عددی با ۲۱ و ۱۵ درصد بودند. همچنین تکنیک ویکور و ترکیب تاکسونومی عددی به همراه سایر ابزارهای آماری هرکدام ۲۶ درصد مقالات را تشکیل می‌دادند.

جدول ۵- فراوانی مقالات برحسب تکنیک مطالعه

تکنیک مطالعه	فراوانی	درصد
تحلیل عاملی	۲	۱۰/۵
تحلیل عاملی - خوشه‌ای	۴	۲۱
ویکور	۵	۲۶/۳
تحلیل عاملی - تاکسونومی	۳	۱۵/۷
تاکسونومی + سایر روش‌های آماری (موریس، تاپسیس، لاجیت و..)	۵	۲۶/۳
جمع	۱۹	۱۰۰

- یافته‌های محتوایی

پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه عمدتاً شاخص‌های مشترکی را جهت سطح‌بندی توسعه استان‌های کشور به کار گرفته بودند که اختلاف نتایج حاصل از تنوع آنها قابل بررسی است. همچنین اغلب داده‌های خود را بر اساس سه شکل عمده (رتبه‌بندی و جابه‌جایی، خوشه‌بندی، پراکنش فضایی) صورت‌بندی کرده‌اند که عمدتاً متناسب با اهداف یا پرسش‌های مدنظر آنها است.

- شاخص‌های رتبه‌بندی

از آنجاکه یکی از مبنای انتخاب مقالات دربرگیری حداقل دو شاخص از سه شاخص اقتصادی، زیربنایی و فرهنگی - اجتماعی بود، تمام مقالات مورد بررسی شاخص اقتصادی را دارا بودند. شاخص زیربنایی در ۱۰ مورد از پژوهش‌ها و شاخص فرهنگی - اجتماعی در ۱۷ مورد آنها حضور داشت. سایر شاخص‌های توسعه‌ای مورد استفاده در پژوهش‌های یادشده در جدول ۶ ارائه شده است.

جدول ۶- سایر شاخص‌های به‌کاررفته در مقالات

- زیربنایی و صنعتی	شاخص‌های مورد مطالعه
- کالبدی	
- اقتصادی	
- درمانی و بهداشتی	
- آموزشی و تحصیلی	
- رفاهی و خدماتی	
- فرهنگی - اجتماعی	
- کشاورزی	
- جمعیتی و مهاجرت	
- ورزشی	
- زیست‌محیطی	

در اینجا مهم‌ترین شاخص‌های توسعه که بیشترین فراوانی را در پژوهش‌های مورد بررسی داشتند مورد اشاره قرار می‌گیرند:

شاخص‌های اجتماعی - فرهنگی و زیربنایی: ۱- ضریب باسوادی؛ ۲- ضریب باسوادی زنان؛ ۳- نرخ پوشش تحصیلی؛ ۴- درصد محصلان مرد؛ ۵- درصد محصلان زن؛ ۶- درصد فارغ‌التحصیلان عالی به ازای هزار نفر؛ ۷- درصد فارغ‌التحصیلان عالی زن به ازای هزار نفر زن؛ ۸- تعداد دانشجویان به ازای هزار نفر جمعیت؛ ۹- تعداد دانشجویان زن به ازای هزار نفر جمعیت زن؛ ۱۰- تعداد کتابخانه به ازای هزار نفر جمعیت؛ ۱۱- تعداد صندلی سینما به ازای هزار نفر جمعیت؛ ۱۲- تعداد آموزشگاه‌های دولتی و غیرانتفاعی به ازای هزار نفر دانش‌آموز؛ ۱۳- معکوس نسبت دانش‌آموز به کلاس؛ ۱۴- نسبت کارکنان اداری و دفتری لیسانس به بالای آموزش و پرورش به کل کارکنان. ۱۵- درصد شهرهای گازرسانی شده، ۱۶- درصد خانوارهای روستایی برق‌رسانی شده، ۱۷- نسبت کل راه‌ها به مساحت، نسبت آزادراه‌ها و بزرگراه‌ها به کل راه‌ها، ۱۸- درصد واحدهای مسکونی بادوام، ۱۹- نسبت خانه‌های بهداشت و روستایی به ازای هر یکصد هزار نفر، ۲۰- تراکم جمعیت، معکوس نرخ بیکاری و معکوس نسبت درآمد مرفه به فقیر.

شاخص‌های اقتصادی: ۱- درصد شاغلان نسبت به کل جمعیت؛ ۲- درصد شاغلان بخش صنعت (ساخت) به کل شاغلان؛ ۳- درصد شاغلان بخش معدن به کل شاغلان؛ ۴- درصد شاغلان حمل‌ونقل و ارتباطات به کل شاغلان؛ ۵- درصد شاغلان دارای تحصیلات عالی نسبت به کل شاغلان؛ ۶- درصد شاغلان دارای تحصیلات عالی زن نسبت به کل شاغلان؛ ۷- معکوس نرخ بیکاری؛ ۸- نرخ مشارکت زنان؛ ۹- درصد قانون‌گذاران و مقام‌های عالی‌رتبه به کل شاغلان؛ ۱۰- درصد ارزش‌افزوده معدن نسبت به کل کشور؛ ۱۱- درصد ارزش‌افزوده کارگاه‌های

صنعتی نسبت به کل کشور؛ ۱۲- درصد بیمه‌شدگان سازمان تأمین اجتماعی به کل جمعیت؛ ۱۳- معکوس بار تکفل.

یکی از نکات تأمل‌برانگیز پژوهش‌هایی که به صورت تطبیقی به بررسی سطوح توسعه میان استان‌ها پرداخته بودند، اختلاف معیارهای مورد مطالعه بر حسب دوره‌های زمانی بود. به عنوان مثال هیچ‌کدام از پژوهش‌هایی که داده‌های حاصل از مطالعات دهه‌های ۴۰ و ۵۰ را با داده‌های دهه ۸۰ مورد قیاس قرار داده بودند، اشاره‌ای به تفاوت آیت‌های موجود در آنها نداشتند. در پژوهش‌های دهه‌های ابتدایی چنین مطالعاتی مواردی چون تعداد فارغ‌التحصیلان تحصیلات عالی یا زنان شاغل دارای چنین تحصیلاتی به چشم نمی‌خورد و صرفاً درصد شاغلین یا نرخ باسوادی به تفکیک جنسیت معیار قرار داشته است. مواردی چون مدارس و آموزشگاه‌های غیردولتی، نرخ مشارکت زنان و تعداد هتل‌ها و مراکز خدمات رفاهی نیز در آیت‌های دهه‌های پیش از ۷۰ موجود نبوده است. یکی از علل این امر را می‌توان در تسلط مبانی تئوریک حوزه توسعه در دهه‌های یادشده دانست که عمدتاً بر زیرشاخه‌های اقتصادی و زیربنایی مبتنی بوده است؛ مواردی چون میانگین هزینه‌های مصرفی، ارزش افزوده کار شاغلین، درصد جمعیت شهری و... فراوانی بیشتر مطالعات این دوره‌ها را به خود اختصاص داده است. بنابراین در مواردی که شاخص‌های ترکیبی، مدنظر نویسندگان جهت تطبیق دوره‌های مختلف بوده است، پرسش از هم‌پوشانی یا عدم هم‌پوشانی آیت‌ها همچنان باقی می‌ماند.

- رتبه‌بندی‌های چندگانه

تعدادی از پژوهش‌های مورد مطالعه یعنی ۱۲ مورد (۶۳ درصد) آنها رتبه‌بندی استانی را علاوه بر شاخص ترکیبی، به تفکیک شاخص‌های مورد مطالعه نیز ارائه کرده‌اند. این موارد مشتمل بر رتبه‌بندی استان‌ها بر اساس بار عاملی (در تحلیل عاملی) یا ضرایب آماری مورد استفاده به تفکیک شاخص‌ها بود. در تمام موارد مطالعه شاخص‌های ترکیبی مدنظر قرار داشت اما در ۵ مورد از پژوهش‌ها به‌تنهایی ملاک رتبه‌بندی قرار گرفته بود. ۱۶ مورد (۸۴ درصد) از مطالعات آیت‌های هریک از

شاخص‌های مورد بررسی خود را توضیح داده بودند اما باقی موارد بدون ذکر مشروح آنها، رتبه‌بندی خود را ارائه کرده بودند.

در خصوص هم‌پوشانی نتایج پژوهش‌هایی که شاخص‌های مشترک یا تداخل شاخص‌ها را دارا بودند می‌توان اظهار داشت که اختلاف رتبه‌بندی استان‌ها در طول این برهه و در میان پژوهش‌های صورت گرفته بسیار اندک بود به طوری که در میان هشت استان ابتدایی و شش استان انتهایی این رتبه‌بندی‌ها و باوجود کاهش و افزایش در شاخص‌های توسعه (و ثبات سه شاخص زیربنایی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی) هماهنگی قابل‌ملاحظه‌ای وجود دارد. از آنجایی که بیشترین فراوانی مطالعات مربوط به دهه ۸۰ شمسی بود و استناد نویسندگان به داده‌های حاصل از سرشماری نفوس و مسکن و سالنامه‌های آماری همین دهه بود، تشابه در رتبه‌بندی‌های یادشده قابل پیش‌بینی است. اما اختلاف رتبه‌بندی‌ها در مواردی بود که شاخص‌های ورزشی، زیست‌محیطی، جمعیتی-مهاجرت و رفاهی و نیز بهداشت و درمان وارد شده بودند.

این موارد ضمن آنکه در جداول رتبه‌بندی تفکیکی خود تا حد قابل‌ملاحظه‌ای با رتبه‌بندی‌های ترکیبی تفاوت داشتند، سبب جابه‌جایی‌های هرچند اندک در جداول نهایی و ترکیبی نیز شده‌اند. به‌طور مثال در پژوهش‌هایی که شاخص رفاهی را به کار گرفته‌اند، استان‌های یزد و سمنان از خوشه توسعه‌یافته به نیمه پایین رتبه‌بندی نزول پیدا می‌کنند. در همین پژوهش‌ها، استان‌های فارس، گیلان، کرمان، خوزستان و خراسان رتبه‌های ارتقا یافته‌ای پیدا می‌کنند و در رده میانی جدول جای می‌گیرند. در شاخص ورزشی، استان سیستان و بلوچستان و کهگیلویه و بویر احمد در میان چهار استان ابتدایی جای می‌گیرند و در شاخص بهداشتی استان سمنان با فاصله بسیار زیاد در رده نخست جای دارد حال آنکه استان‌های تهران و اصفهان به میانه جدول تنزل می‌یابند.

- خوشه‌بندی سطوح توسعه

همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد روش تحلیل خوشه‌ای به‌صورت ترکیبی با سایر روش‌ها در ۲۱ درصد (۴ مورد) از مقالات به کار گرفته شده است. به‌علاوه ۱۲ مورد از آنها با استفاده از سایر ضرایب آماری به دسته‌بندی استان‌ها بر اساس میزان همگنی پرداخته‌اند.

جدول ۷- فراوانی مقالات برحسب سطوح توسعه در تحلیل خوشه‌ای

تعداد سطوح	فراوانی	درصد
دو سطح	۱	۱۳
سه سطح	۵	۲۵
چهار سطح	۷	۴۳
پنج سطح	۳	۱۹
جمع	۱۶	۱۰۰

در موارد دو سطح همگنی، استان‌ها به توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته تقسیم شده‌اند. این ملاک هرچند میزان همگنی استان‌ها در شاخص‌های ترکیبی را مدنظر دارد اما به دلیل دارا بودن ملاکی دوقطبی از توصیف سطوح میانی توسعه استان‌ها و نیز روند رو به صعود یا نزول آنها ناتوان است. در موارد سطح‌بندی سه‌گانه، استان‌ها به نسبتاً توسعه‌یافته، کمتر توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته تقسیم شده‌اند. در سطح‌بندی چهارموردی، سطح اول علاوه بر موارد قبلی با عنوان توسعه‌یافته توصیف شده است و در سطح‌بندی‌های پنج‌گانه، موارد شامل توسعه‌یافته، نسبتاً توسعه‌یافته، کمتر توسعه‌یافته، توسعه‌نیافته و محروم می‌شوند. به لحاظ زمانی، اغلب سطح‌بندی‌های بیش از سه مورد مربوط به دهه‌های ۸۰ و ۹۰ شمسی هستند که می‌تواند تأثیرپذیری این مطالعات از ادبیات توسعه در ده‌های اخیر را نشان دهد که با افزایش فاکتورهای مورد بررسی در شاخص‌های چندگانه، سیالیت بیشتری در تعریف سطوح توسعه ایجاد کرده‌اند.

از سوی دیگر افزودن دو خوشه توسعه‌یافته و محروم در مطالعات انتهایی دهه ۸۰ و نیز ۹۰ شمسی به بیان نویسندگان و پژوهشگران آنها برآیند افزایش فاصله دو استان تهران در انتهای دهه ۸۰، تهران و اصفهان و در دهه ۹۰ تهران و سیستان و بلوچستان از سایرین است که در نهایت با افزایش در ضرایب محاسبه شده، سبب انفکاک کامل این دو خوشه از سایر سطوح میانی شده است. داده‌های حاصل از مجموع پژوهش‌ها نشان می‌دهد که به تدریج تعداد استان‌های جای گرفته در سطوح میانی و پایین سطح‌بندی‌ها (کمتر توسعه‌یافته، توسعه‌نیافته و محروم) افزایش داشته‌اند و تعداد خوشه‌های ابتدایی کمتر شده است.

- پراکنش فضایی

اغلب مقالات مورد بررسی در پژوهش حاضر دربردارنده گزارشی فضایی از پراکندگی استان‌ها بر اساس سطوح توسعه بودند. تعداد ۱۱ مورد (۵۸ درصد) مقالات با استفاده از تکنیک‌های روشمند به ارائه نمودار و نقشه‌های پراکنش فضایی پرداخته بودند و سایر موارد صرفاً در قسمت نتیجه‌گیری یافته‌های خود به ارائه توصیف فضایی از موقعیت استان‌های همگن در هریک از دسته‌بندی‌های حاصل پرداخته بودند. هم‌پوشانی قابل ملاحظه‌ای در نتایج آنها خصوصاً به تفکیک دهه‌های مورد مطالعه وجود دارد هرچند در نهایت می‌توان گفت الگوی پراکنش فضایی در طول ۵ دهه مورد بررسی تغییرات فاحشی نداشته و تغییرات مقطعی را تجربه کرده است. از ۱۹ مورد مطالعات بررسی شده، ۱۷ مورد الگوی مرکز-پیرامون را بر برنامه‌های توسعه‌ای کشور حاکم دانسته‌اند هرچند دایره فضایی آنها در طول دهه‌های مورد مطالعه تفاوت نشان می‌دهد و ۲ مورد باقی مانده بدون نام بردن از این الگو، به نمایش بصری پراکنش اکتفا نموده‌اند.

در میان برخی مطالعات، مقایسه میان دهه‌های مختلف صورت پذیرفته بود (۸ مورد) که با ارائه نقشه‌های پراکنش، تصاویری تطبیقی از الگوی پراکنش فضایی

کشور ترسیم نموده‌اند. علاوه بر الگوی مرکز - پیرامون که مورد تایید تمام موارد بوده است، می‌توان به تفاوت دایره این دو محدوده اشاره داشت. نقاط پیرامونی در دهه‌های ۴۰-۶۰ شمسی عمدتاً در قسمت‌های شمال غرب تا شمال، شرق و جنوب شرقی کشور متمرکز بوده‌اند. در دهه‌های ۶۰ تا ۷۰، مناطق پیرامونی دایره و وسعت بیشتری با تمایل به غرب و جنوب کشور پیدا می‌کنند که آن را متأثر از تحولات ناشی از جنگ ۸ ساله می‌دانند. در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ بازهم بر تمرکز فضایی مرکز افزوده و حدود پیرامونی نقاط بیشتری می‌یابد. شایان‌ذکر که تعدد و اختلاف تعابیر به‌کاررفته (همچون نسبتاً یا کمتر توسعه‌یافته) بر تصاویر پراکنش فضایی نیز مؤثر بوده است و اختلاف موارد مورد مطالعه در اطلاق گنجاندن استان‌ها در الگوی مرکز - پیرامون تا حدود زیادی ناشی از همین امر است.

- پیشنهادها و راهکارها

از میان ۱۹ مقاله مورد بررسی فقط ۶ مورد دارای بخش پیشنهادها و راهکارها بودند هرچند تکرار کلیات در آنها وضوح داشت. در این میان تنها یک مورد پیشنهادها راهبردی به تفکیک مناطق پیرامونی و متناسب با پتانسیل‌های منطقه‌ای آنها ارائه داده بود و سایر موارد به گزاره‌های کلی اکتفا کرده بودند.

جدول ۸- فراوانی مقالات برحسب ارائه راهکار

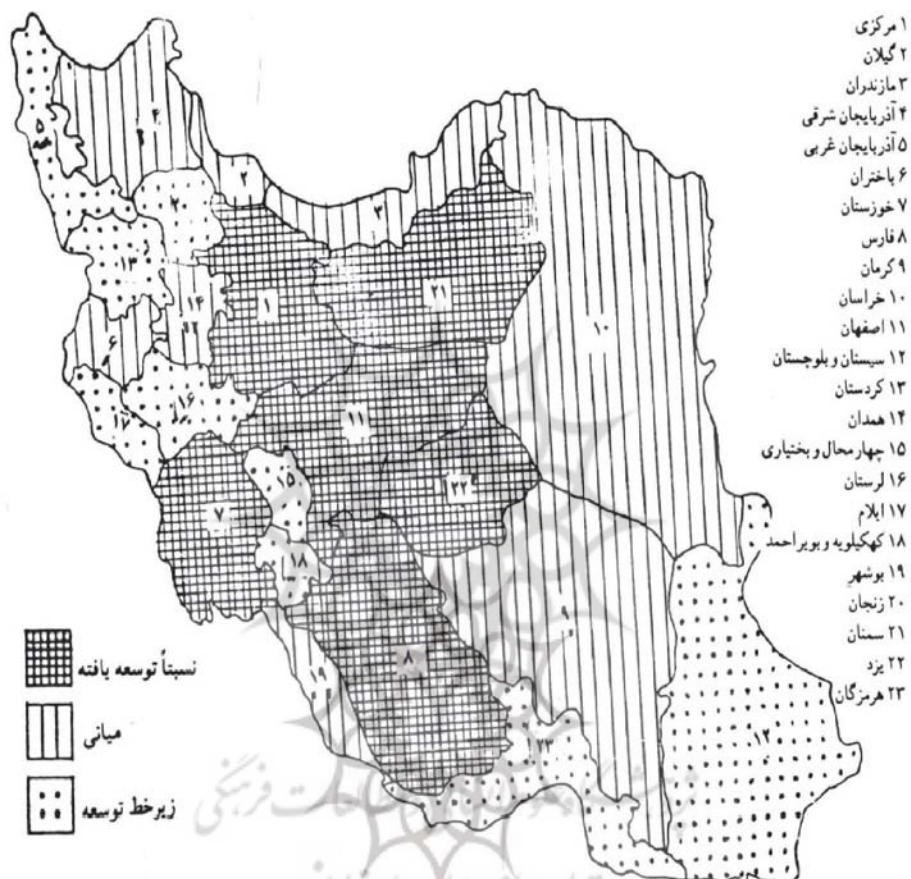
پیشنهادها و راهکارها	فراوانی	درصد
راهبردی	۱	۵
گزاره‌های کلی	۵	۲۶
ندارد	۱۳	۶۹
جمع	۱۹	۱۰۰

فقدان راهکار آن‌هم از نوع کاربردی برای ۹۵ درصد مقالات مسئله برانگیز است. همان‌طور که در بخش پیشین ذکر گردید، حدود ۸۰ درصد مقالات مورد بررسی توسط پژوهشگران رشته‌های جغرافیا، برنامه‌ریزی و توسعه اقتصادی به انجام رسیده است و این بدان معناست که ارائه راهکارهای راهبردی متناسب با پتانسیل‌ها و نیازهای منطقه‌ای می‌توانسته تحت پوشش قرار گیرد. علاوه بر این مسئله عدم حضور پژوهشگران حوزه‌های اجتماعی در میان این گروه از مطالعات، سبب شده است تمرکز موارد محدود مطرح‌شده بر عوامل محیطی، اقتصادی و صنعتی باشد و در خصوص ابعاد اجتماعی و فرهنگی مواردی به میان نیامده است.

- مرور فرآیندی نتایج

در میان نوزده مقاله مورد بررسی این پژوهش، دو مقاله داده‌هایی مرتبط به رتبه‌بندی استان‌ها از نظر برخورداری از شاخص‌های توسعه پیش از انقلاب (در سال ۱۳۴۵) و پس از برنامه اول توسعه (سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲) را جمع‌آوری کرده بودند که در اینجا به‌طور مختصر مورد اشاره قرار می‌گیرند. طبق داده‌های به‌دست‌آمده از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ و بر اساس شاخص‌های ترکیبی همچون مؤلفه‌های زیربنایی، اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی و بهداشتی؛ استان مرکزی در صدر قرار داشته است. البته ذکر این نکته اهمیت دارد که به دلیل تقسیمات سیاسی سال ۱۳۳۹، بخش بزرگی از استان مرکزی فعلی در استان مرکزی آن زمان به مرکزیت تهران قرار داشته است. پس‌از آن، استان‌های گیلان، مازندران، آذربایجان شرقی و غربی، باختران (کرمانشاه فعلی) و خوزستان در رده‌های دوم تا هفتم قرار دارند. در انتهای جدول به ترتیب استان‌های بوشهر، زنجان، سمنان، یزد و هرمزگان قرار داشتند. طی این دوره جایگاه بیش از نیمی از استان‌ها از جمله استان‌های میانی سلسله‌مراتب استانی، یا بهبودیافته یا تغییر قابل توجهی نداشته است. وضع بسیاری از استان‌های زیرخط توسعه بهبودیافته است. آذربایجان غربی، مازندران، کهگیلویه و بویراحمد و کردستان بیش از سایرین تنزل

جایگاه داشته‌اند. کرمان، یزد، اصفهان، چهارمحال و بختیاری و همدان نیز بیش از سایرین بهبود شاخص‌ها را تجربه کرده بودند.



تصویر ۱- سلسله مراتب استانی بر اساس شاخص‌های ترکیبی توسعه در سال ۱۳۵۵

(برگرفته از پژوهش هوشنگ امیراحمدی: ۱۳۷۵)

طبق روند توصیف‌شده این پژوهش‌ها در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۳، استان‌های مرکزی، سمنان، یزد، باختران، خوزستان و کرمان روند افولی را طی کرده‌اند و استان‌های مازندران، اصفهان، فارس، خراسان و آذربایجان شرقی تحرکی صعودی

۲۵ فرا تحلیل نابرابری در برنامه‌های توسعه منطقه‌ای

داشته‌اند. طبق پژوهش‌ها در سال ۱۳۶۵، در بین استان‌های نسبتاً توسعه‌یافته، تنها جایگاه اصفهان و فارس بهبودیافته است در حالی که موقعیت یزد و سمنان بیش از دیگران افت می‌کند. در بین استان‌های گروه میانی، آذربایجان شرقی، مازندران و بوشهر موقعیت خود را بهبود بخشیدند ولی همدان و کرمانشاه شاهد وخامت نسبی هستند. در جمع استان‌های زیرخط توسعه، بیشترین پیشرفت در هرمزگان، کهگیلویه و بویراحمد، سیستان و بلوچستان و زنجان تحقق‌یافته است و آذربایجان غربی و لرستان افت داشته‌اند.

در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۳ (که سال‌های ۶۸ تا ۷۲ مقارن با اولین برنامه توسعه پس از انقلاب بوده است) تغییراتی در رتبه‌بندی استان‌ها صورت پذیرفته است. بر این اساس، در نقاط شهری استان‌های کشور از میزان نابرابری‌ها کاسته می‌شود و نوعی گرایش به تعادل دیده می‌شود. در مجموع بررسی شاخص‌های ترکیبی استان‌ها (نقاط شهری و غیرشهری)، استان‌های خوزستان، کرمانشاه، بوشهر، فارس و خراسان بیشترین میزان تنزل در رتبه را تجربه کرده‌اند به طوری که بوشهر، کرمانشاه، همدان و آذربایجان غربی به توسعه‌نیافته نزول یافته و در نیمه پایین رده‌بندی جای گرفته‌اند. یزد و مازندران در این دوران توسعه بیشتری را تجربه می‌کنند و در نیمه بالای رده‌بندی استانی جای می‌گیرند.

نتایج به‌دست‌آمده برای سال ۱۳۷۵ و ۲۵ استان کشور نشان می‌دهد که استان‌های تهران، خراسان، سمنان، یزد، اصفهان و مازندران در رتبه‌های اول تا ششم و استان‌های هرمزگان، کردستان، لرستان، سیستان و بلوچستان، اردبیل، کهگیلویه و بویراحمد و ایلام به ترتیب در انتهای جدول قرار داشتند. طبق پژوهش‌ها، سطح توسعه‌یافتگی به‌طور کلی در این دوران بهبود می‌یابد اما نابرابری یا شکاف بین استان‌ها افزایش نشان می‌دهد. در واقع متوسط درجه توسعه‌یافتگی کشور رشد داشته اما رشدی نامتوازن و ناهمگن. برای مثال در پژوهش‌هایی که شاخص‌های آموزشی و جمعیتی وجود دارد، در ابتدای رده‌بندی استان خراسان ارتقا می‌یابد و در انتها نیز استان‌های ایلام و لرستان جابه‌جا می‌شوند اما در نهایت در خوشه‌ای همگن باقی می‌مانند. در این برهه زمانی، بیشترین

۲۷ فرا تحلیل نابرابری در برنامه‌های توسعه منطقه‌ای

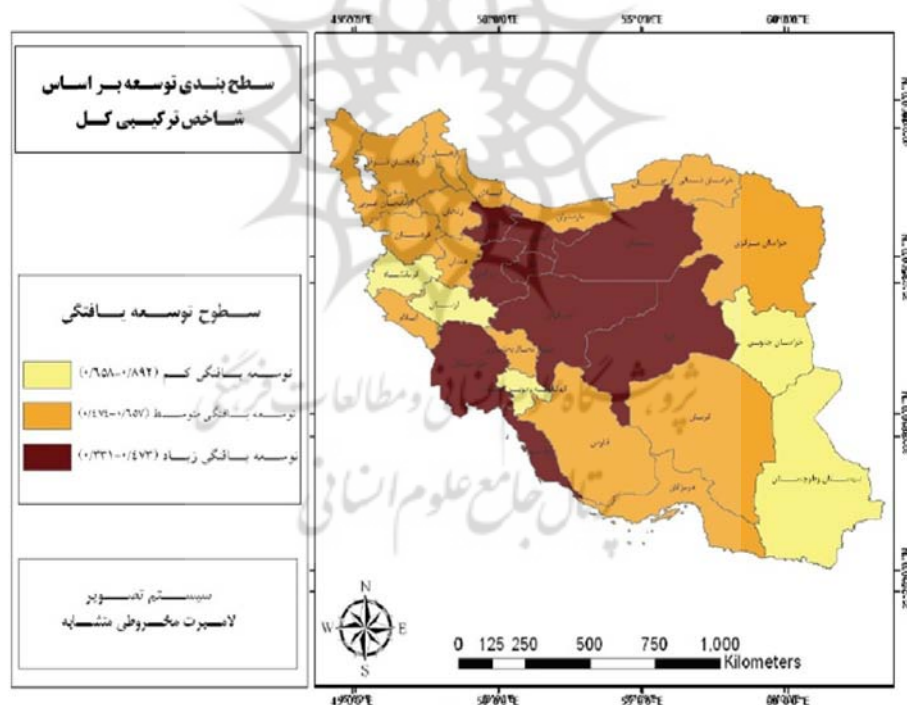
در فاصله دهه ۷۰ تا ۸۰ شمسی که فراوانی بالایی از پژوهش‌ها به آن پرداخته بودند، تغییرات در رتبه‌بندی استان‌ها قابل ملاحظه است. در صدر رده‌بندی استان‌ها؛ تهران، اصفهان، سمنان، یزد، خراسان و مازندران قرار می‌گیرند و در انتها نیز استان‌های اردبیل، کهگیلویه و بویراحمد، ایلام، لرستان و سیستان بلوچستان قرار دارند. این رده‌بندی برآیند تجمیع پژوهش‌های این دوره است که در مجموع گروه‌بندی‌های همگنی از استان‌ها را ارائه می‌کنند.

جدول ۹- تفکیک استان‌ها بر اساس تحلیل خوشه‌ای در سال ۱۳۸۵ (مأخذ: همان)

سطح توسعه	درجه توسعه	میزان توسعه	استان‌ها (به ترتیب درجه توسعه)
سطح اول	۰/۳۳۲ و کمتر	توسعه یافته	تهران
سطح دوم	۰/۳۳۳ تا ۰/۶۰۱	نسبتاً توسعه یافته	سمنان، اصفهان، یزد، مازندران
سطح سوم	۰/۶۰۲ تا ۰/۷۰۳	توسعه میانی	فزوین، خراسان رضوی، گیلان، مرکزی، قم، آذربایجان- شرقی، فارس
سطح چهارم	۰/۷۰۴ تا ۰/۸۵۱	توسعه نیافته	خوزستان، زنجان، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، همدان، کرمان، کرمانشاه، خراسان جنوبی، لرستان، ایلام، گلستان، اردبیل، هرمزگان، کردستان، آذربایجان غربی، کهگیلویه و بویراحمد و خراسان شمالی
سطح پنجم	بیش تر از ۰/۸۵۲	محروم	سیستان و بلوچستان

از میان پژوهش‌های صورت گرفته در این دوره که استناد آنها به نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ بوده است؛ شاخص‌های بهداشت و درمان، رفاهی و ورزشی سبب اختلاف در رتبه استان‌ها می‌شوند هرچند در سایر موارد جابه‌جایی معناداری رخ نمی‌دهد. به‌طور مثال در پژوهش‌هایی که شاخص رفاهی را به کار گرفته‌اند، استان‌های یزد و سمنان از خوشه توسعه‌یافته به نیمه پایین رتبه‌بندی نزول پیدا می‌کنند. استان‌های اردبیل، کرمانشاه و زنجان نیز پس از آنها قرار می‌گیرند. در همین پژوهش‌ها، استان‌های فارس، گیلان، کرمان، خوزستان و خراسان رتبه‌های ارتقا یافته‌ای پیدا می‌کنند و در رده میانی جدول جای می‌گیرند. در ابتدا همچنان استان‌های

تهران، اصفهان، آذربایجان شرقی و مازندران صدرنشین هستند و در انتها نیز استان‌های ایلام، کهگیلویه و بویر احمد، چهارمحال و بختیاری و بوشهر جای دارند. پژوهش‌هایی که داده‌های مرتبط با دهه ۱۳۹۰ (نیمه ابتدایی این دهه) را مورد بررسی قرار داده‌اند، تغییرات محسوسی را نسبت به دوره پیشین ثبت نکرده‌اند. در مجموع شاخص‌های ترکیبی این پژوهش‌ها، تهران با افزایش فاصله‌اش نسبت به اصفهان، سمنان و مازندران به‌تنهایی در رتبه نخست، تثبیت شده به نظر می‌رسد و سیستان و بلوچستان در انتهای رتبه‌بندی قرار دارد. در خوشه انتهایی همچنان استان‌های بوشهر، کهگیلویه و بویر احمد، ایلام به‌علاوه خراسان جنوبی حضور ثابتی حتی به تفکیک شاخص‌ها دارند.



تصویر ۴- نقشه سطح‌بندی استان‌ها بر اساس شاخص‌های تلفیقی سال ۱۳۹۱

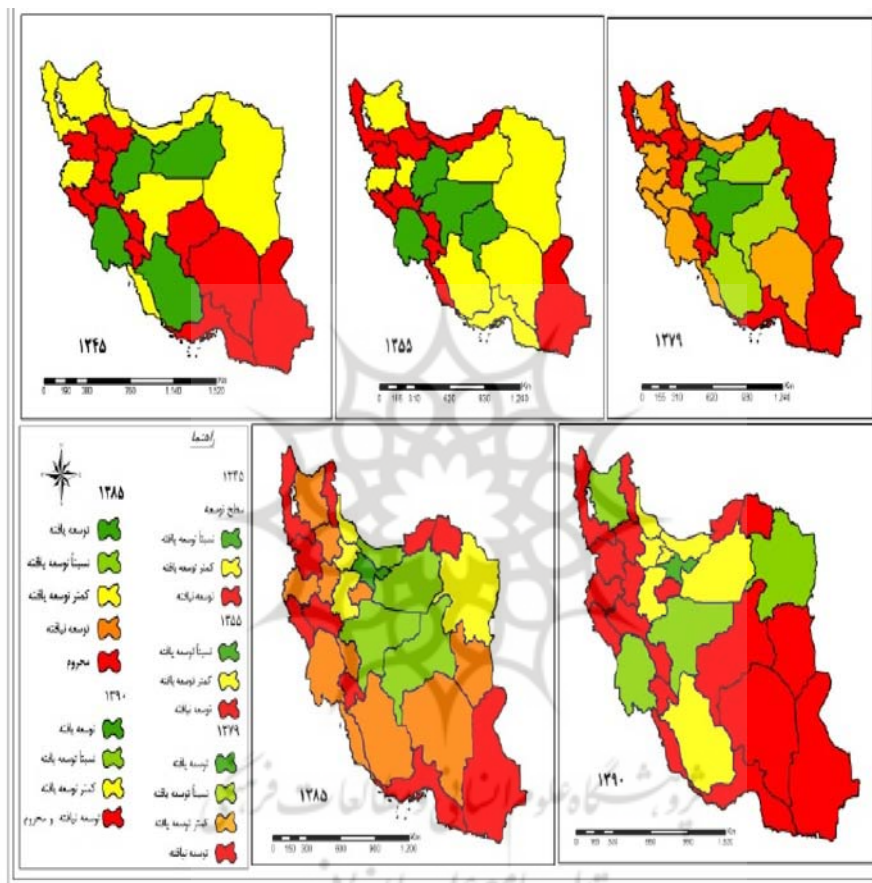
(برگرفته از پژوهش عبدالله زاده و شریف‌زاده: ۱۳۹۱)

فرا تحلیل نابرابری در برنامه‌های توسعه منطقه‌ای ۲۹

جدول ۱۰- جدول تطابقی رتبه‌بندی استانی براساس درجه توسعه‌یافتگی در دو سال ۱۳۸۰ و ۱۳۹۲
(برگرفته از پژوهش کریمی موغاری و براتی: ۱۳۹۵)

۱۳۹۲		۱۳۸۰		استان (منطقه)
رتبه	سطح	رتبه	سطح	
۱	۳/۸۷۴	۱	۶/۱۹۶	تهران
۲	۱/۸۵۹	۳	۲/۰۱۶	یزد
۳	۱/۶۳۷	۲	۲/۸۴۲	سمنان
۴	۱/۵۵۹	۹	۰/۷۵۶	اصفهان
۵	۱/۱۱۹	۶	۱/۳۷۲	قزوین
۶	۱/۰۵۴	۸	۰/۹۵۱	مازندران
۷	-/۷۳۱	۱۲	-/۳۷۸	قارس
۸	-/۶۵۵	۷	۱/۰۰۲	گیلان
۹	-/۵۱۴	۱۵	-/۰۰۷	آذربایجان شرقی
۱۰	-/۵۱۴	۱۳	-/۳۰۰	خراسان رضوی
۱۱	-/۵۱۴	۱۱	-/۵۷۱	بوشهر
۱۲	-/۴۷۲	۱۰	-/۶۲۰	خوزستان
۱۳	-/۴۵۵	۴	۱/۳۹۳	قم
۱۴	-/۴۰۹	۲۵	-/۱۳۳۷	ایلام
۱۵	-/۳۹۸	۵	۱/۳۰۴	مرکزی
۱۶	-/۳۲۵	۱۸	-/۶۷۲	زنجان
۱۷	-/۲۱۰	۱۴	-/۱۷۴	کرمان
۱۸	-/۱۰۸	۲۸	-/۶۷۹	کهگیلویه و بویراحمد
۱۹	-/۶۴۶	۲۶	-/۴۳۴	خراسان جنوبی
۲۰	-/۸۶۳	۱۹	-/۶۹۲	کرمانشاه
۲۱	-/۱۰۰۰	۲۲	-/۱۹۰	چهارمحال و بختیاری
۲۲	-/۱۰۳۷	۲۴	-/۲۸۷	گلستان
۲۳	-/۱۰۶۰	۱۶	-/۶۲۸	همدان
۲۴	-/۱۱۲۸	۲۱	-/۱۰۲	لرستان
۲۵	-/۱۳۳۴	۲۷	-/۵۰۳	اردبیل
۲۶	-/۱۳۴۲	۱۷	-/۶۶۶	هرمزگان
۲۷	-/۱۷۶۰	۲۹	-/۸۰۱	کردستان
۲۸	-/۱۹۵۸	۲۰	-/۰۴۸	آذربایجان غربی
۲۹	-/۲۳۷۳	۲۳	-/۲۰۲	خراسان شمالی
۳۰	-/۳۸۰۴	۳۰	-/۳۳۴	سیستان و بلوچستان

در نهایت می‌توان نقشه‌های پراکنش فضایی سطوح توسعه منطقه‌ای طی دهه‌های مختلف را در تصویر زیر مشاهده کرد.



تصویر ۵- پراکنش فضایی سطوح توسعه منطقه‌ای از ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۰
(پریزادی و میرزا زاده: ۱۳۹۷)

همان‌گونه که در تصویر ۵ به‌خوبی نمایان است، سیر تغییرات الگوی حاکم بر توسعه در کشور روندی منقطع را نشان می‌دهد و حاکی از عدم تعادل منطقه‌ای است.

در دهه‌های چهل و پنجاه الگوی مرکز- پیرامون دچار گسست نسبی بوده است و پراکندگی استان‌هایی با سطوح متوسط توسعه پراکندگی بیشتری نشان می‌دهد. در سه دهه پایانی به سال ۱۳۹۰، این الگو با تمرکز در مرکز وضوح بیشتری می‌یابد و بر تعداد استان‌ها با سطوح اندک توسعه‌یافتگی افزوده می‌شود. افزایش اختلاف سطوح توسعه در خوشه‌بندی استان‌هایی که در برچسب توسعه‌نیافته جای دارند و نیز فاصله تهران به‌عنوان توسعه‌یافته‌ترین استان با استان‌های هم‌جوارش حاکی از تمرکز بیشتر و در نتیجه گسست بیشتر با سایرین است.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از فرا تحلیل ۱۹ مقاله که به بررسی سطوح توسعه‌یافتگی استان‌های کشور پرداخته‌اند نشان از تکرار روش‌ها، مبانی تئوریک و نیز یافته‌های حاصل عمدتاً در اواخر دهه هشتاد شمسی به این سو دارند. بیشترین فراوانی مقالات به چاپ رسیده در سال‌های ۱۳۹۰ و ۹۱ و دوره‌های مورد مطالعه مبتنی بر داده‌های سال ۱۳۸۵ بوده است. عمده‌ترین پژوهش‌ها توسط رشته‌های جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری صورت گرفته است. ۲۶ درصد آثار فاقد مبانی تئوریک مشخص بوده‌اند و سایر آثار بیشترین استفاده را از تئوری‌های قطب رشد داشته‌اند و سایر نظریات نیز عمدتاً مرتبط با دهه‌های شصت تا هشتاد میلادی بوده و نشانی از نظریات اخیر توسعه منطقه‌ای در آنها به چشم نمی‌خورد.

بیشترین فراوانی در تکنیک‌های مورد مطالعه به ترتیب متعلق به روش‌های ویکور، ترکیب تاکسونومی و سایر تکنیک‌های آماری و تحلیل عاملی به‌علاوه تحلیل خوشه‌ای بوده است. عمده‌ترین شاخص‌های مورد مطالعه و مشترک، اقتصادی، زیربنایی و فرهنگی - اجتماعی بوده‌اند. در مجموع شاخص‌های ترکیبی، هم‌پوشانی قابل ملاحظه‌ای در بین آثار وجود داشت و اختلافات عمدتاً در موارد سطح‌بندی‌های تفکیکی و نیز وجود یا عدم وجود شاخص‌های ورزشی، زیست‌محیطی، مهاجرتی و رفاهی بود.

استان‌هایی که آمار بالای مهاجرت را داشتند (تهران، اصفهان و قم) در شاخص‌های تفکیکی بهداشت و درمان و نیز شاخص‌های فرهنگی تنزل نشان دادند که رابطه آن را با مهاجرپذیری بی‌رویه می‌دانند.

خوشه‌بندی استان‌های همگن در مطالعات دهه‌های اولیه عمدتاً در دو یا سه سطح (توسعه‌یافته/ کمتر و توسعه‌نیافته) و در دو دهه اخیر چهار و پنج سطحی (افزوده شدن کاملاً توسعه‌یافته و محروم) ارائه شده است. ۹۰ درصد آثار در پراکنش سطوح توسعه منطقه‌ای الگوی مرکز- پیرامون را حاکم دانسته‌اند و ۷۰ درصد آثار فاقد ارائه راهکار بودند. نتایج سطح‌بندی استان‌ها در طی پنج دهه مورد مطالعه نشان می‌دهد که استان‌های کشور در شرایط نامتوازن و ناهمگن قرار دارند. اغلب پژوهش‌ها افزایش در سطوح توسعه‌یافتگی را نسبت به دهه‌های پیش‌تر تأیید می‌کنند اما هم‌زمان از افزایش شکاف و نابرابری میان استان‌ها حکایت دارند.

برخی پژوهش‌ها که علاوه بر سطح‌بندی به بررسی شاخص‌های پراکندگی توسعه‌یافتگی پرداخته‌اند، نشان می‌دهند که فاصله میان اولین و آخرین استان کشور در سه دهه اخیر افزایش داشته است. این امر در پژوهش‌هایی که با تکنیک تحلیل عاملی به قیاس سطوح توسعه پرداخته بودند نیز بروز دارد و بار عاملی استان‌های توسعه‌یافته به تدریج فاصله بیشتری با استان‌های توسعه‌نیافته پیدا کرده است. این در حالی است که در میان استان‌های توسعه‌یافته نیز شکاف‌ها قابل توجه است و در تحلیل‌های خوشه‌ای دو دهه اخیر (و به‌طور مشخص نیمه دوم دهه هشتاد به بعد) استان تهران به‌طور کامل از سایرین جدا شده و در خوشه کاملاً توسعه‌یافته تثبیت می‌گردد و هم‌زمان استان سیستان و بلوچستان پس از جابه‌جایی‌های اندک در نیمه انتهایی سلسله‌مراتب استانی، به‌عنوان آخرین استان مکان ثابتی یافته است.

استان‌هایی که به تدریج از انتهای دهه هفتاد به سطوح اندک توسعه‌یافتگی تنزل یافته‌اند، نتوانسته‌اند در طول دهه‌های پیش رو موقعیت خود را ارتقا دهند و جابه‌جایی‌های آنها در حدود خودشان برقرار بوده است. در مجموع تعداد استان‌هایی با

سطوح متوسط به پایین در قیاس با دههٔ چهل افزایش داشته است. استان‌هایی که پیشینهٔ قابل توجهی در شاخص‌های توسعه‌یافتگی داشته‌اند (بوشهر، خوزستان و کرمانشاه) در دهه‌های منتهی به ۱۳۹۰ سیر نزولی محسوسی تجربه کرده‌اند. پویایی و ارتقا در استان‌های پیرامونی تهران وضوح بیشتری دارد به طوری که استان‌های قزوین، سمنان، البرز و قم در دوره‌های کوتاه توانسته‌اند فاصلهٔ خود را با استان‌های میانی افزایش داده و در خوشه‌های توسعه‌یافته و نسبتاً توسعه‌یافته جای بگیرند. این امر را ناشی از اثرات سرریز دانش و سرمایه از پایتخت به سمت مناطق همجوار دانسته‌اند. پژوهش‌هایی که سطوح توسعه در شهرستان‌های کشور را بررسی کرده‌اند نیز همین الگوی مرکز-پیرامون را تایید می‌کنند و شهرستان‌های شمیرانات، تهران، اصفهان، دماوند، سمنان، رامسر و کاشان توسعه‌یافته‌ترین شهرستان‌های ایران هستند و اغلب شهرستان‌های محروم در نیمهٔ جنوبی و جنوب شرقی کشور جای می‌گیرند. چنین برآوردی نشان می‌دهد که نابرابری نه تنها در میان مناطق بلکه در بخش‌های آنها نیز حاکم است.

چهار محور مشترک و قابل تأمل برآیند تجمیع پژوهش‌های موردنظر را می‌توان در زیر خلاصه کرد:

- ۱) حاکمیت الگوی مرکز-پیرامون بر پراکنش فضایی توسعه در استان‌های کشور
- ۲) افزایش استان‌هایی که در سطوح پایین‌تر توسعهٔ میانی جای می‌گیرند و بزرگ‌تر شدن خوشهٔ آنها
- ۳) افزایش قابل ملاحظهٔ شکاف میان استان‌های ابتدایی و انتهایی با سایر استان‌ها
- ۴) کاهش پویایی در سیر تحرک و تثبیت تقریبی اکثر استان‌ها در سلسله‌مراتب کشوری

الگوی یادشده به وضوح بیانگر تمرکزگرایی شدید سیاسی-اقتصادی و ایجاد و گسترش صنایع، زیرساخت‌ها و توسعهٔ امکانات و خدمات در کلان‌شهرهای مرکزی کشور است که بر دامنهٔ شکاف سطوح توسعه می‌افزاید.

نکته قابل تأمل در کاهش پویایی استان‌ها و تحدید جابه‌جایی‌های آنها در طول سه دهه اخیر است که این امر نشان از افزایش شکاف و عدم توانایی استان‌ها در جبران آن دارد؛ ضمن اینکه نشانه عدم توفیق رویکرد منطقه‌ای در برنامه‌های توسعه است. موردی که هیچ‌یک از پژوهش‌های مورد بررسی به‌طور قابل قبول به آن نپرداخته‌اند، واکاوی الگوی نابرابری است. نابرابری پویا یا ایستا مفهومی است که می‌تواند مسئله بررسی‌های پیش رو در حوزه توسعه و نابرابری در کشور باشد. اگر نابرابری حاکم بر توزیع شاخص‌های توسعه در کشور روندی پویا داشته باشد، هرچند فاصله میان استان‌ها همچنان در سطوحی برقرار می‌ماند اما در رده‌های خصوصاً میانی می‌توان شاهد جابه‌جایی‌های بیشتری بود و استان‌هایی با سطوح اندک، قابلیت ارتقای مثبت به خوشه‌های هم‌جوار خود را پیدا خواهند کرد حال آنکه الگوی ایستایی از نابرابری به معنای تثبیت استان‌ها در جایگاه‌های خود در عین افزایش فاصله است.

عدم تعادل منطقه‌ای و نیز عدم انتشار اثرات توسعه به‌طور متوازن حاکی از فقدان برنامه در خصوص پراکنش فضایی شاخص‌ها متناسب با نیازهای منطقه است. چنین حالتی از پراکنش فضایی را می‌توان در پراکندگی جمعیت کشور نیز مشاهده کرد که حکایت از سیر حرکتی و مهاجرتی به سمت استان‌های مرکزی و عمدتاً پایتخت دارد. جای‌گیری جمعیتی با مؤلفه‌های ضعیف توسعه در نقاط پیرامونی و مرزی که عمدتاً منطبق با پراکندگی‌های قومیتی و فرهنگی کشور نیز هست، در درازمدت تبعات اجتماعی و سیاسی چالش‌برانگیزی به دنبال خواهد داشت.

داده‌های پژوهش‌های مورد مطالعه نشان دادند که شاخص‌های رفاه اجتماعی و توسعه انسانی در ۲۴ استان کمتر از سطح میانگین کشوری است و در ۱۴ استان بالا بودن نرخ بیکاری جوانان در مقایسه با میانگین کشوری و عدم تناسب آن با الگوی پراکندگی شاغلان در بخش صنعت و خدمات بیانگر دو عامل اصلی در بحث نابرابری‌های منطقه‌ای است: درآمد و اشتغال. عوامل مهم دیگر رشد جمعیت و سطح میانگین آموزش بوده‌اند. پرداختن به این امر از لزوم دیدگاه آمایشی به فرآیند توسعه

حکایت دارد که تأکید بسیار بر ضرورت توجه به ملاحظات فضایی در سیاست‌های توسعه منطقه‌ای دارند. هدایت آگاهانه و آرایش بهینه کاربری‌های اراضی در فضای سرزمین، گره زدن فعالیت‌های اقتصادی با عامل مکان و فضا، توجه به ضرورت دخالت دولت برای هدایت سرمایه‌گذاری‌ها در جهت تخصیص عقلایی منابع از اهم این اصول‌اند. پرداختن به ساخت نهادی (اجتماعی- اقتصادی) مناطق و تفاوت درون منطقه‌ای آنها در این خصوص راهگشا خواهد بود.

بر این پایه توسعه یک منطقه نه تنها با منابع فیزیکی آن، بلکه با مناطق نهادی آن (مجموعه ضوابط و مقررات عملی اقتصادی بر اساس فرهنگ اقتصادی و سنت‌های صنعتی محلی در هر منطقه) نیز پیوند دارد. همان‌گونه که فرجی و همکاران (۱۳۸۴) در بررسی برنامه‌های توسعه پس از انقلاب نشان داده‌اند، تعریف «منطقه» همواره با ابهام مواجه بوده است؛ این مفهوم اغلب دال بر استان و گاه شهرستان بوده است؛ رویکرد «بخشی» در آن غالب بوده که عمدتاً بر توسعه بخش‌های خاص در یک منطقه (چند شهرستان، چند سطح استان و یا چند استان) تمرکز داشته است، سیاست‌گذاری بالا به پایین و دخالت رهبری محلی نیز در آنها اندک بوده است. همچنین تقدم پروژه‌های عمرانی و خدماتی با شاخص‌های کمی و فیزیکی در تعیین‌کنندگی معنادار شاخص‌های فرهنگی، زیست‌محیطی، ورزشی و رفاهی در ایجاد فاصله میان استان‌ها در خوشه ابتدایی و سایر خوشه‌ها و نیز رتبه‌های ارتقا یافته استان‌های با توسعه متوسط به پایین در شاخص تک‌بعدی زیربنایی و در نتیجه نزدیکی آنها به خوشه ابتدایی خود را نشان می‌دهند.

منابع

- اسلامی، سیف‌اله. (۱۳۹۱)، «تعیین و محاسبه درجه توسعه‌یافتگی استان‌های کشور طی دو مقطع (۱۳۷۵-۱۳۸۵)»، *مجله اقتصادی- ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی*، شماره ۱: ۴۱-۶۸.
- امیر احمدی، هوشنگ. (۱۳۷۵)، «پویایی‌شناسی و توسعه و نابرابری استان‌ها در ایران (۱۳۳۵-۶۵)»، *سیمای اقتصادی*، شماره ۱۰۹ و ۱۱۰: ۱۷۱-۱۵۴.
- پریزادی، طاهره و میرزا زاده، حجت. (۱۳۹۷)، «توسعه منطقه‌ای در ایران با رویکرد عدالت توزیعی»، *نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی*، سال هجدهم، شماره ۵۰: ۱۷۹-۱۹۸.
- پور اصغر سنگاچین فرزام؛ صالحی، اسماعیل و دیناروندی، مرتضی (۱۳۹۱)، «سنجش سطح توسعه‌یافتگی استان‌های کشور با رویکرد تحلیل عاملی»، *مجله علمی- پژوهشی آمایش سرزمین*، دوره چهارم، شماره ۲: ۲۶-۵.
- تقوایی، مسعود؛ وارثی، حمیدرضا و شیخ بیگلو، رعنا. (۱۳۹۰)، «تحلیل نابرابری‌های توسعه ناحیه‌ای در ایران»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، شماره ۸۷: ۱۶۸-۱۵۳.
- توکلی نیا، جمیله و شالی، محمد. (۱۳۹۱)، «نابرابری‌های منطقه‌ای در ایران»، *فصلنامه آمایش محیط*، شماره ۱۸: ۱-۱۵.
- توکلی، مرتضی؛ فاضل نیا، غریب؛ زارعی، یعقوب و نیک آریا، مهران. (۱۳۹۰)، «ارزیابی برخی شاخص‌های ابعاد نابرابری منطقه‌ای در ایران»، *فصلنامه روستا و توسعه*، سال چهاردهم، شماره ۱: ۱۱۷-۱۰۱.
- جمالی، فیروز؛ پورمحمدی، محمدرضا و قنبری، ابوالفضل. (۱۳۸۸)، «تحلیلی بر روند نابرابری در نقاط شهری استان‌های ایران (۱۳۶۵-۱۳۸۵)»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۹۵: ۴۴-۲۱.
- سرائی، محمدحسین؛ سرخ کمال، کبری؛ بیرانوند زاده، مریم و مهینی زاده، منصور. (۱۳۹۰)، «ارزیابی وضعیت توسعه‌یافتگی استان‌های کشور با استفاده از تکنیک‌های لاجیت و پروبیت»، *فصلنامه علمی- پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، سال سوم، شماره ۳: ۹۲-۷۹.
- شیخ بیگلو، رعنا. (۱۳۹۰)، «شناسایی مناطق محروم ایران با استفاده از رتبه‌بندی ترکیبی»، *مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری*، سال دوم، شماره ۷: ۷۰-۵۳.

فرا تحلیل نابرابری در برنامه‌های توسعه منطقه‌ای ۳۷

- شیخی، حجت و شاهبوندی، احمد. (۱۳۹۱)، «تحلیلی بر توسعه منطقه‌ای و سطح‌بندی نظام شهری در منطقه زاگرس»، *مجله علمی تخصصی برنامه‌ریزی فضایی*، سال دوم، شماره ۲: ۲۱-۴۰.
- صادقی فسایی، سهیلا و خادمی، عاطفه. (۱۳۹۵)، «فرا تحلیل پژوهش‌های بعد از انقلاب اسلامی در موضوع آموزش زنان»، *راهبرد فرهنگ*، شماره ۳۳: ۱۷۱-۱۹۹.
- ضرابی، اصغر و ایزدی، ملیحه. (۱۳۹۲)، «تحلیلی بر توسعه منطقه‌ای استان‌های کشور»، *مجله علمی پژوهشی برنامه‌ریزی فضایی (جغرافیا)*، سال سوم، شماره ۱: ۴۱-۶۲.
- عبدالله زاده، غلامحسین و شریف‌زاده، ابوالقاسم. (۱۳۹۱)، «سطح‌بندی توسعه منطقه‌ای در ایران (کاربرد رهیافت شاخص ترکیبی)»، *مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای*، سال چهارم، شماره ۱۳: ۴۱-۶۲.
- فرجی، خدر؛ کاظمیان، غلامرضا و رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا. (۱۳۹۲)، «آسیب‌شناسی سیاست‌های توسعه منطقه‌ای در ایران از دیدگاه رویکرد نهادی»، *فراآیند مدیریت و توسعه*، دوره بیست و ششم، شماره ۲، پیاپی ۸۴: ۲۷-۵۸.
- فطرس، محمدحسن و بهشتی فر، محمود. (۱۳۸۵)، «تعیین سطح توسعه‌یافتگی استان‌های کشور و نابرابری بین آنها طی سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۸۳»، *نامه اقتصادی*، جلد دوم، شماره ۲: ۱۰۱-۱۲۲.
- کرمانی، مهدی؛ نوغانی دخت بهمنی، محسن و برادران کاشانی، زهرا. (۱۳۹۷)، «فرا تحلیل کیفی مقالات پژوهشی حوزه توانمندسازی زنان روستایی و شهری در ایران»، *مطالعات اجتماعی-روان‌شناختی زنان*، سال شانزدهم، شماره ۲: ۳۳-۵۴.
- کریمی موعاری، زهرا و براتی، جواد. (۱۳۹۶)، «تعیین سطح نابرابری‌های توسعه منطقه‌ای استان‌های ایران: تحلیل شاخص‌های ترکیبی چندبعدی»، *فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، سال هفتم، شماره ۲۶: ۴۹-۷۰.
- کلانتری، خلیل و عبدالله زاده، غلامحسین. (۱۳۹۱)، *برنامه‌ریزی فضایی و آمایش سرزمین*، تهران: انتشارات پردیس دانشگاه، چاپ اول.
- جرالدام، مایر داوولی سیرز. (۱۳۶۸)، *پیشگامان توسعه*، ترجمه: علی‌اصغر هدایتی و علی یاسری، تهران: انتشارات سمت.

- لطفی، صدیقه؛ شهابی شه‌میری، مجتبی و روشناس، ساسان. (۱۳۹۴)، «بررسی ارتباط بین ساختار فضایی و نابرابری‌های منطقه‌ای در استان‌های کشور»، *مطالعات جغرافیایی مناطق خشک*، سال ششم، شماره ۲۱: ۱۵-۲۹.
- مجموعه مطالعات منطقه‌ای و آمایش سرزمین در ایران، *فرا تحلیل نابرابری منطقه‌ای در ایران*. (۱۳۹۳)، تهران: معاونت پژوهش‌های اقتصادی مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات اقتصادی.
- مکنون، رضا و سلیمی، جلیل. (۱۳۹۴)، «فرا تحلیل کیفی پژوهش‌های ناظر بر مسئله حکمرانی در ایران»، *مدیریت دولتی*، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، سال دهم: ۳۰-۱.
- ملکی، سعید و شیخی، حجت. (۱۳۸۸)، «تحلیل و طبقه‌بندی شاخص‌ها و تعیین اولویت‌های توسعه در استان‌های کشور با استفاده از روش تحلیل عاملی و تحلیل خوشه‌ای»، *نشریه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری* (دانشگاه تبریز)، سال چهاردهم، شماره ۲۹: ۱۲۲-۱۰۱.
- موسوی جهرمی، یگانه. (۱۳۸۹)، *توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی*، تهران: نشر دانشگاه پیام نور، چاپ ششم.
- موسوی، میرطاهر؛ زاهدی، محمدجواد و جغتایی، فائزه. (۱۳۹۵)، «ابعاد و مؤلفه‌های توسعه اجتماعی در برنامه‌های پنج‌گانه توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، *مجله علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، دوره شانزدهم، شماره ۶۳: ۵۵-۸۸.
- نظم فر، حسین؛ محمدی حمیدی، سمیه و اکبری، مجید. (۱۳۹۷)، «بررسی نابرابری‌های توسعه در استان‌های کشور در راستای تحقق توسعه پایدار»، *فصلنامه مجلس و راهبرد*، سال بیست و پنجم، شماره ۹۴: ۲۹۹-۳۴۰.
- نظم فر، حسین. (۱۳۹۵)، «برنامه‌ریزی منطقه‌ای»، *مؤسسه آمایش سرزمین ایران*.
- ویسی، اکبر؛ حسین زاده دلیر، کریم و عزت پناه، بختیار. (۱۳۹۳)، «بررسی و تحلیل نابرابری‌های توسعه در سازمان فضایی استان‌های ایران»، *فصلنامه جغرافیا و محیط طبیعی*، سال دوم، شماره ۶: ۱-۱۵.
- یاسوری، مجید و سجودی، مریم. (۱۳۹۵)، «بررسی نظریات توسعه منطقه‌ای و شناسایی استراتژی مناسب جهت توسعه منطقه‌ای گیلان»، *همایش آمایش سرزمین، جایگاه خزر و چشم‌انداز توسعه گیلان*.

- Afonso, Helena and Lafleu, Marcel. (2015). "Concepts of Inequality", *Development Issues*, No 1, 1-2.
- Bogdanski, Marcin. (2019). "Modern Theories of Regional Development", *Oeconomia Copernicana, Institute of Economic Research*, 3(2), 25-41.
- Higgins, Benjamin. (1997). *Regional Development Theories and Their Application*, Routledge; New edition.
- Pike, Andy; Rodriguez-pose, Andres and Tomaney, John. (2006). *Local and Regional Development*. London: Rutledge.
- Stewart, Frances. (2016). Changing Perspective on Inequality and Development, *Studies in Comparative International Development*, 51, 60-80.
- https://www.oxfordlearnersdictionaries.com/definition/american_english/development#:~:text=noun-,noun,numeracy%20career%20development%20new%20product

